



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

شماره پیاپی ۲۲

مقاله پژوهشی صفحات ۱۲۹-۱۰۵



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ol.2020.15065.1813

واکاوی مبانی جرم شناختی مسئولیت کیفری دولت

سالار صادقی^۱

دکتر رضا فانی^۲

دکتر حسن موثقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۰

چکیده

دولت‌ها با اینکه ضامن نظم و امنیت هستند اما گاه ممکن است مرتکب جرم شده و موجب ناامنی و بی‌نظمی شوند. با وجود تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت کیفری دولت‌ها از منظر حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل پذیرفته نشده است و این موجب بی‌کیفرمانی جرایم دولتی می‌شود. با توجه به این‌ها، می‌توان با استفاده از برخی رویکردهای جرم‌شناختی، برای مسئولیت کیفری دولت‌ها به عنوان شخص حقوقی، تعدادی مبنا تعیین کرد. جلوگیری از برچسب زنی بر شهروندان، جلوگیری از نقض حقوق بشر، جلوگیری از ورود آسیب بر مردم، حمایت از بزه‌دیدگان و حق مقابله مردم با دولت‌های مجرم، مبانی جرم‌شناختی این مساله هستند که مقاله حاضر با واکاوی این مبانی به این نتیجه می‌رسد که امروزه مطابق با این مبانی، جامعه جهانی باید مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت بشناسد تا نهادهای قضایی بین‌المللی یا منطقه‌ای عدالت را در مورد دولت‌های مجرم اجرا نمایند.

واژگان کلیدی: دولت، مسئولیت کیفری، جرم دولتی، جرم‌شناسی، حقوق بشر، زمبولوژی.

✉ salar.n1371@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

۳. دانشیار گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

دولت یا به تعبیر «توماس هابز»^۱ فیلسوف انگلیسی «لویاتان»^۲ وظیفه‌اش این بوده که از تهدیدها نسبت به بقای جامعه و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت کند. اما مسئله چالش برانگیز این است که اگر خود دولت خودش مقررات حقوق کیفری را نقض کند و منجر به بی‌نظمی و ناامنی در جوامع شود تکلیف چیست؟ در این صورت دولت یا همان «لویاتانی» که قرار است از جامعه محافظت کند، خود به تهدید اصلی علیه انسان و جامعه تبدیل می‌گردد. به گفته اندرو وینسنت: «از بسیاری جهات دولت نه تنها سودمند بلکه خطرناک نیز است، نه تنها دارای توانایی تأمین حیات است بلکه از قوای هولناک ویرانگری نیز برخوردار است.» (وینسنت، ۱۳۹۱: ۳۲۲). امروزه فساد، تبعیض، سوءاستفاده از قدرت، نقض حقوق افراد و آلودگی‌های زیست محیطی توسط برخی دولت‌ها منجر به ناامنی‌های گسترده می‌گردد.

دولت‌های مدرن در مقیاسی می‌کشند و غارت می‌کنند که هیچ «باند سرقتی» نمی‌تواند با آنها رقابت کند. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷، بیش از ۱۶۹ میلیون نفر توسط دولت‌ها از طریق اعدام‌های فراقضایی، جنگ و کشتار مخالفان کشته شده‌اند. البته دولت‌ها قدرت تعیین کردن اینکه «عدالت» چیست و چه کسی سارق و چه کسی جمع‌کننده مالیات است را در اختیار دارند. اگر دولت‌ها جرم را تعریف می‌کنند، یک دولت فقط در موارد نادری می‌تواند بزهار باشد که خودش را برای نقض قوانین خود، سرزنش کند. فعالیت‌های سرکوب‌کننده و استخراجی دولت‌ها اغلب بیشترین تهدیدها را برای معیشت شهروندانشان ایجاد می‌کنند (گرین و وارد، ۱۳۹۸، ۱۷-۱۹).

منظور از دولت^۳ در این نوشتار، کل هیئت حاکمه کشور و تمامی نهادهای سیاسی کشور از جمله قوای سه‌گانه است که اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. در واقع مفهوم عام دولت در این نوشتار مدنظر است. همچنین دولت در اینجا جدا از دولتمردان است و سخن از مسئولیت کیفری دولت‌ها به‌عنوان اشخاص حقوقی می‌شود نه از جرایمی که توسط دولتمردان به‌عنوان اشخاص حقیقی ارتکاب می‌یابد.

در جرایم دولتی مجرم و قاضی هر دو دولت هستند و ممکن است چندان به این جرایم رسیدگی نشود یا نهاد مستقلی برای رسیدگی به این جرایم وجود نداشته باشد. در این صورت علاوه بر نهادهای دولتی و قضایی، جامعه مدنی هم می‌تواند به مقابله با جرایم دولتی بپردازد. همچنین بزه دیدگان جرایم دولتی باید مورد حمایت قرار گیرند که اجرای عدالت ترمیمی در این خصوص مفید است.

1. Thomas Hobbes
2. Leviathan
3. State



مسئولیت کیفری به معنی الزام اشخاص به پاسخگویی در برابر اعمال مجرمانه خود است. هر مجرمی باید پاسخگوی رفتار خویش باشد. امروزه پذیرفته شده که هر شخص چه حقیقی و چه حقوقی مرتکب جرمی شد باید مسئول اعمال خود باشند و کنوانسیون پالرمو بر مسئولیت اشخاص حقوقی تأکید کرده است. لکن چون دولت‌ها بالاترین قدرت هستند که حق حاکمیت و مجازات مردم را دارند، مسئولیت کیفری آنها به رسمیت شناخته نشده است. لذا باید یک نهاد فرادولتی و بین‌المللی وجود داشته باشد که بتواند چنین رفتارهای دولت‌ها را جرم‌انگاری کرده و در صورت وقوع جرم از سوی دولت‌ها، بتواند عدالت را اجرا کند و دولت‌ها را به سزای اعمالشان برساند. اما تاکنون این هدف محقق نشده است و اساسنامه رم تنها صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص حقیقی را دارد. بنابراین آنچه نگارندگان را به تحقیق در این خصوص ترغیب کرده است، خلا یک نظام کیفری منسجم برای مسئول شناختن دولت‌ها از لحاظ کیفری در سطح داخلی و بین‌المللی و رفع این خلا از طریق واکاوی مبانی نظری مسئولیت کیفری دولت از ابعاد جرم‌شناختی می‌باشد. در پژوهش‌های پیشین، بیشتر از منظر حقوق بین‌الملل به این مسئله پرداخته شده و مبانی مسئولیت کیفری دولت به‌ویژه مبانی آن از منظر جرم‌شناختی بررسی نشده است. با توجه به آنچه گفته شد، پرسش تحقیق حاضر این است که بر چه مبنا و اساسی می‌توان قائل به مسئولیت کیفری برای دولت‌ها شد؟ تحقیق حاضر با رویکردی نو در صدد شناسایی مبناهایی نظری برای به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری دولت‌ها مطابق با برخی نظریات جرم‌شناسی است. البته قبل از ورود به مبحث مبانی مسئولیت کیفری دولت، لازم است اشاره‌ای گذرا به چالش‌های مسئولیت کیفری دولت از منظر اسناد بین‌المللی و چالش‌های حقوقی جرم دولتی گردد.

۱. گاهی بر مسئولیت کیفری دولت در اسناد بین‌المللی

تنها ماده‌ای که در طول تاریخ حقوق به جرم دولتی اشاره کرده بود، ماده ۱۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۷۶ بود که بعداً بنابه خواست برخی دولت‌ها حذف شد. بعد از آن دیگر هیچ قانون و سندی در خصوص جرم دولتی و مسئولیت کیفری دولت مقرر نشده است. با این حال هر دولتی در برابر حقوق بشر با سه تعهد مواجه است: احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر. وظیفه اصلی دولت حمایت از حقوق بشر نسبت به افرادی است که در صلاحیت آن دولت می‌باشد و در این خصوص تمامی اسناد و نهادهای حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی و قطعنامه‌ها به دنبال تعریف از ماهیت و حوزه مسئولیت این وظیفه می‌باشند، به‌عنوان مثال ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی که از دولت‌های عضو خواسته به حقوق بشر در قلمرو خود نسبت به همه افراد احترام بگذارند. لذا طبق این کنوانسیون، دولت‌ها باید مانع از



وقوع نقض حقوق بشر شوند و اگر چنین نقضی رخ دهد باید خسارت را جبران کنند (راعی، ۱۳۸۶: ۷۹).

مسئولیتی که در عرصه بین‌الملل برای دولت‌ها طبق کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود، ابه معنای جبران و ترمیم خسارت از سوی دولت است نه مجازات دولت. بدین ترتیب در حال حاضر در اسناد بین‌المللی مسئولیت کیفری دولت‌ها رسمیت شناخته نشده و جامعه جهانی نه از لحاظ نظری (سابزکتیو) و نه از لحاظ عملی (آبزکتیو) هنوز به این اجماع نرسیده است که دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی باید مسئولیت کیفری داشته باشند. البته دولت‌ها وقتی اعمال مجرمانه انجام می‌دهند واقعاً مجرم هستند اما قوانین و اسناد آنها را مجرم نمی‌شناسند.

البته جامعه بین‌المللی نسبت به دولت‌های بزهکار بی تفاوت نیست. اگر دولتی قواعد آمره منشور ملل متحد را نقض کند یا به قطعنامه‌های شورای امنیت ترتیب اثر ندهد در عرف بین‌المللی، عملاً متخلف شناخته شده و جامعه بین‌المللی از طریق شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد ممکن است ضمانت اجرایی برای آن دولت در نظر بگیرد. شورای امنیت عملاً اختیار مداخله نظامی در کشور را دارد اما این اختیار باید با رای یک مرجع قانونی و با تعیین دقیق نوع جرم دولت و مجازات و رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و بدون جانب‌داری‌های سیاسی انجام شود.

طبق منشور ملل متحد شورای امنیت سازمان ملل اختیار دارد که پس از احراز تهدید علیه صلح و نقض صلح، طبق مواد ۴۱ و ۴۲ این منشور برای حفظ و اعاده صلح، متوسل به نیروهای هوایی یا دریایی یا زمینی شود. اما اصل تفکیک قوا در این منشور مخدوش شده است. ماده ۳۹ این منشور به لحاظ عدم ارائه تعریف جامع و مانع از جرایم بین‌المللی، با مشکل و خلا روبروست (حبیب‌زاده و توحیدی‌فر، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲). همچنین طبق ماده ۱۳ اساسنامه رم، شورای امنیت می‌تواند وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع نماید. ولی این اختیارات شورای امنیت، مجازات به معنای حقوقی نیست و ممکن است این تصمیم شورای امنیت به جنگ‌ها و ناآرامی‌های دیگر منجر شود به ویژه اینکه از کلمات تفسیربردار «تهدید علیه صلح» استفاده شده است.

نباید فراموش شود که وقتی از مسئولیت کیفری و مجازات دولت سخن می‌گوییم، از مجازات عنصر «حکومت» و رژیم سیاسی دولت سخن می‌گوییم که شخصیت حقوقی آن را تشکیل داده و اعمال حاکمیت می‌کند زیرا مجازات سایر عناصر دولت (جمعیت و سرزمین) بی معناست. ولی مسئله این است که مهمترین مبنایی که برای مصونیت کیفری دولت‌ها مطرح می‌شود، اعمال حاکمیت آنهاست. در عمل قانوناً دولت تنها نسبت به اعمال تصدی خود پاسخگو است و نسبت به



اعمال حاکمیت مسئولیتی ندارد. اما اعمال حاکمیت دولت در مواردی موجب سرکوب حقوق شهروندان و جرایم دولتی می‌شود.

لذا هیچ دولتی نمی‌تواند و نباید از حاکمیت خود برای ارتکاب جرم استفاده کند. اعمال حاکمیت برخی دولت‌ها موجب معافیت آنها (از مسئولیت) و محافظت از مقامات دولتی مجرم شده است (Viveros Álvarez, 2016: 10). پس امروزه با تحول جامعه بین‌الملل و ظهور مفاهیمی چون حقوق بشر دوستانه، عصر حاکمیت مطلق دولت‌ها نیز به سرآمده است.

همچنین هنگامی که دولت مجرم بر سر کار بوده و در حال حکومت کردن است، هیچ نهادی نمی‌تواند به جرایم آن رسیدگی کند. اما در مواردی پس از فروپاشی دولت، رئیس دولت جنایتکار پیشین، محاکمه شده است و محکومیت وی به معنی محکومیت ضمنی دولت آنان تلقی شده است که نمونه آن محاکمه و مجازات صدام در عراق و حسنی مبارک در مصر بود. با این حال، امروزه نیازمند یک دیوان بین‌المللی منطقه‌ای حقوق بشر (مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر) هستیم که در صورتی که اشخاص تحت سیطره یک دولت در معرض نقض حقوق بشر قرار گرفتند، بتوانند در جهت تظلم خواهی به آن مراجعه نمایند.

لازم است جامعه جهانی با عنایت به مبانی مذکور در این مقاله با شناسایی این نوع مسئولیت، در اساسنامه رم تجدیدنظر به عمل آورد. شاید بتوان با شناسایی مسئولیت کیفری دولت، شدیدترین و نهایی‌ترین ضمانت اجرای کیفری درباره جرایم شدید و فاحش دولت را در صورت امکان انحلال و فروپاشی آن دولت مقرر نمود و در سایر موارد از مجازات‌هایی چون جزای نقدی، مصادره اموال و ممنوعیت موقت فعالیت استفاده نمود. همچنین با توجه به اینکه جرم‌شناسی در مفهوم کلاسیک بیشتر به دنبال اصلاح و درمان است، می‌توان از مجازات‌های تکمیلی و اصلاحی نیز برای دولت استفاده نمود مثلاً الزام دولت به ایجاد اشتغال و رفاه اقتصادی و اجتماعی یا الزام دولت به اصلاح یا حذف برخی قوانین ناعادلانه یا منع دولت از برخی اقدامات خاص زیان بار.

۲. نگاهی بر راهکارها و چالش‌های جرم‌انگاری جرایم دولتی

«دیوید کازلاریچ» جرم دولتی را آسیب و زیان به افراد و گروه‌ها و اموال، و همچنین محصول اقدام یا عدم اقدام به سوی دولت یا کارگزاری‌های دولتی تعریف می‌کند. جرم دولتی برای سود شخصی یا خوشکامی خود دولت یا گروه‌های سرمدار کنترل کننده دولت ارتکاب می‌یابد (Kauzlarich, Mullins and Matthews, 2003, 241). بر این اساس، می‌توان گفت جرم دولتی مجموعه آسیب‌ها و جرایمی است که در نتیجه عملکرد نهادها و ساختارهای سیاسی یا اقتصادی دولت به صورت عمدی یا غیرعمدی در راستای منافع خود دولت رخ می‌دهد. این جرایم را

می‌توان به خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز تقسیم‌بندی نمود. جرایم خشونت‌آمیزی که دولت‌ها مرتکب می‌شوند عبارتند از قتل، شکنجه، آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی و سربه نیست کردن. از جرایم غیرخشونت‌آمیز دولتی می‌توان به سلب حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی، جرایم سبزه (جرایم علیه محیط زیست)، آپارتاید، حملات سایبری، اعدام‌های فراقضایی و بیوتروریسم اشاره کرد.

با این حال، جرم دولتی از جمله مفاهیمی است که در ادبیات جرم‌شناسی بدان کمتر توجه شده است. یکی از علل این مسئله را می‌توان ارائه تعریف جرم توسط حاکمیت هر کشور که خود متهم به ارتکاب جرم دولتی است بیان کرد. از اواسط دهه ۱۹۹۱ میلادی نخستین جرعه‌ها برای مسئول دانستن دولت‌ها در قبال رفتارها و تصمیم‌های آنها، توسط طرفداران دیدگاه موسوم به نئولیبرال و تحت‌تأثیر جرم‌شناسی انتقادی و مکتب زمیلوژی زده شد (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۵).

لذا چالش مهم جرم‌انگاری جرایم دولتی این است که ممکن است چنین جرایم و آسیب‌هایی در قانون جرم‌انگاری نشده باشند چون خود دولت‌ها هستند که اعمالی را در قوانین به‌عنوان جرم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین می‌کنند. این تعریف سنتی و حقوقی جرم است. به همین دلیل راهکار مهم برای مسئول شناختن دولت‌ها به خاطر جرایمشان، این است که جرم‌شناسان باید خود را از زنجیری که قانون کیفری ساخته است رها سازند و به دنبال مبانی جدید جرم‌شناختی باشند. تمامی مبانی که در ادامه بررسی می‌گردد، راهکاری برای رفع چالش و خلا مربوط به جرم‌انگاری جرایم دولتی هستند. به نظر می‌رسد امروزه جامعه جهانی با کمک جرم‌شناسان باید از طریق وضع مقررات بین‌المللی مطابق این مبانی، تعدادی از جرایم مهم دولتی از جمله تروریسم، بیوتروریسم، سلب حقوق سیاسی و مدنی و ناپدیدسازی اجباری را جرم‌انگاری نماید تا چنین جرایمی بی‌کیفر نماند.

۳. مبانی جرم‌شناختی مسئولیت کیفری دولت

حال که مشخص شد دولت‌ها واقعاً در عمل مرتکب جرم می‌شوند اما در قوانین خلا جدی برای مسئول شناختن آنها وجود دارد، باید به دنبال تعدادی مبانی برای مسئول شناختن آنها بود. مبانی جمع‌مبنا و به معنی اساس و زیربنا و فلسفه‌ای است که مسئولیت کیفری دولت را توجیه می‌کند. با توجه به اینکه در اسناد و قوانین بین‌المللی برای دولت‌ها مسئولیت کیفری وجود ندارد و دولت‌ها از مصونیت برخوردارند، لذا لازم است یک سری ایده‌ها و مبناهایی برای تعیین مسئولیت کیفری دولت طبق برخی رویکردها و نظریات جرم‌شناختی معین نمود که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱.۳. جلوگیری از نقض حقوق بشر در پرتو نظریات جرم‌شناسی انتقادی

جرم‌شناسان انتقادی این بحث را مطرح کردند که جرم‌شناسی باید مدافع حقوق بشر باشد و تعریف جرم را متحول سازد. این جهت‌گیری برپایه پیشرفت جنبش بین‌المللی حقوق بشر و بزه‌دیده‌شناسی استوار بود. مهم‌ترین حوزه‌های مورد علاقه این جرم‌شناسان، جرم دولت از جمله شکنجه، اجراء نشدن کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری و جرم انگاری جنایت‌های بین‌المللی و سوء استفاده دولت‌ها از قدرت سیاسی خود، به منزله بزه کاران سیاسی یا تروریست است (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

از مهم‌ترین شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی پست مدرن است. این جرم‌شناسی بر تعریف حقوقی جرم ایراد وارد می‌کند و می‌گوید تعریف جرم به فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، صرفاً یک تعریف فنی - حقوقی است. تعریف باید آنقدر معنادار باشد که اشخاص حقیقی و حقوقی هر دو بتوانند بالقوه پاسخگو باشند. آنان معتقدند دولت هم می‌تواند مجازات شود و این امر باید در تعریف جرم بیاید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). در واقع حکومت و قانونگذاران فقط معماران و مجریان قانون نیستند بلکه بازیگران مهم نقض قوانین نیز هستند و دارای موقعیتی بی‌نظیر و خاص هستند. آنان با اینکه خودشان در موقعیت نقض قانون قرار دارند، اما به‌عنوان مجرم تعریف نمی‌شوند (ایان راس، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

برخی دولت‌ها ممکن است از طریق ابزار قانون‌گذاری که از موارد اعمال حاکمیت دولت محسوب می‌شود، حقوق شهروندان را مورد تعرض قرار دهند و این مسئله بستری برای ایجاد انواع فساد به خصوص فساد اداری می‌گردد. مثلاً دولت‌ها در امر قانون‌گذاری هیچ مسئولیتی ندارند و سالیانه به علت قانون‌گذاری‌های متناقض و مبهم و دوپهلوی که قضات برداشت‌های متفاوتی از آنها می‌نمایند، خسارات زیادی به افراد وارد می‌نمایند (گنجی و حسینی صدرآبادی، ۱۳۹۵: ۹). در واقع از قانون به‌عنوان ابزار برای سرکوب و طرد و منع دیگران به خصوص غیرخودی‌ها استفاده می‌کنند. برخی قوانینی که دولت‌ها وضع می‌کنند، تنها ظاهر و صورت قانونی دارند اما سیرت قانونی ندارند. قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز و مغایر با انتظارات جامعه، منجر به اخلال در جامعه و در نهایت محکوم به شکست خواهند بود.

جرم‌شناسان پست مدرن به جای بزهکار، خود متهم‌کنندگان و برچسب‌زنندگان به بزهکار و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری را محکوم کرده و روش‌های برخورد صاحبان قدرت با بزهکار را موجب تشدید مشکلات تلقی می‌کنند. بزهکاران به خاطر ساختار نابرابر جامعه مجبور به ارتکاب جرم هستند و در مواردی جرایم ارتكابی برخی بزهکاران می‌تواند کارکرد مفید داشته باشد چون جرم در موارد زیادی ناشی از سیاست‌های ضد حقوق بشری دولت هاست. لذا آنان می‌گویند

دولت‌ها باید حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را رعایت کنند (رحیمی‌نژاد و صادقی، ۱۳۹۶: ۷۷). در واقع دولت‌ها با اقدامات ناقض حقوق بشر خود و ایجاد محدودیت بر اقلیت‌ها، مرتکب جرایم سرکوب‌گر می‌شوند و چنین جرایمی علت جرایم تقلیل‌گر در جامعه می‌باشد. چون گروه‌های اقلیت سرکوب شده به خاطر احیای حقوق خود و در واکنش به سرکوب و محدودیت‌های دولت ممکن است مرتکب اعمالی شوند که دولت آن اعمال را جرم محسوب می‌کند. لذا مسئول و مسبب اصلی و حقیقی جرایم ارتكابی در جامعه، دولت‌هایی هستند که مرتکب اقدامات مجرمانه، سرکوب‌گر و ناقض حقوق بشر می‌شوند.

بسیاری از دولت‌های مدرن امروزی با ارتكاب جرایم دولتی مانند کشتار جمعی، بردگی، تبعیض نژادی، تغییر اجباری مکان کودکان بومی و کار اجباری تاسیس شده یا توسعه یافته‌اند به گونه‌ای که مردمان بومی استعمار زده، قربانیان جرم دولتی و نقض حقوق بشر شده‌اند. نمونه‌های این امر در استعمار بومیان استرالیا و آمریکا توسط اروپاییان در قرن نوزدهم و بیستم قابل مشاهده است. (کونین، ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۷۷).

جرم‌شناسی مارکسیستی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های اولیه جرم‌شناسی انتقادی، معتقد است در جامعه سرمایه‌داری توزیع نابرابر ثروت منجر به توزیع نابرابر قدرت می‌گردد لذا پیشگیری از بزهکاری در چنین جامعه‌ای مساوی است با حذف نظام سرمایه‌داری. با فروپاشی نظام سرمایه‌داری، بی‌عدالتی و فقر و بهره‌کشی عمومی از میان می‌رود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۵). بر این اساس، جرم در جوامع سرمایه‌داری و ناعادلانه امری اجتناب‌ناپذیر و مفید است و چون مسئول اصلی جرایم ارتكابی، دولت سرمایه‌داری است، این دولت باید از بین برود.

نظام‌های سرمایه‌داری موجب تمرکز ابزار تولید و ثروت در دست یک طبقه خاص شده و به بی‌عدالتی اجتماعی منجر می‌شود. بزهکاری هم واکنشی علیه این بی‌عدالتی است و با فروپاشی نظام سرمایه‌داری، بهره‌کشی‌ها هم متوقف می‌شود و بزهکاری از بین می‌رود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۱۶). در واقع جرم‌شناسان مارکسیست با الهام از نظریات مارکس و انگلس، خود دولت‌های سرمایه‌داری و بورژوا را مجرم تلقی کرده و آنها را سزاوار انحلال (شدیدترین ضمانت اجرا) می‌دانند. جرم‌شناسی مارکسیسم به جرایم قدرتمندان و جرایم ارتكابی توسط دولت تأکید خاص کرده و آرمانش این است که کارکرد نظام عدالت کیفری باید بر مبنای مسئولیت‌پذیری عمومی هرکدام از دستگاه‌های دولتی، رعایت واقعی حقوق بشر، اصلاح قوانین و دموکراتیزه نمودن نهادها باشد. جرایمی تحت‌عنوان جرایم حاکمیت یا سلطه وجود دارند و این جرایم را طبقه سرمایه‌دار و دولت مرتکب می‌شوند که می‌تواند شامل خشونت پلیسی، جنگ، ترور سیاسی، آلودگی هوا یا قیمت‌های ساختگی باشند (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۹).



امروزه دولت‌ها تعهدی حداکثری در ایجاد امکانات بهداشتی رفاهی برای شهروندان خود دارند. بی‌توجهی احتمالی دولت‌ها به مسائل بهداشتی رفاهی در عمل باعث افزایش بیماری، تلفات انسانی و مسائلی از این دست می‌شود. لذا دولت‌ها هم از حیث حقوق مادی و هم از حیث حقوق معنوی شهروندان، بدون در نظر گرفتن تفاوت در جنس، نژاد و... هستند. از طرفی برخی دولت‌های سرکوب‌گر با ارائه تلقی ایدئولوژیک از مفهوم دولت و ایجاد نوعی تقدس برای هیأت حاکمه آن، هر نوع مخالفت با خود را به منزله مخالفت با ایدئولوژی و ساختارهای فکری خود محسوب می‌کنند (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۹۴).

جرم‌شناسی سبز نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی معاصر، به بررسی جرایم زیست محیطی و آسیب‌های وارده بر انسان و موجودات دیگر (جانوران و گیاهان)، اکوسیستم و زیست کره می‌پردازد. این جرم‌شناسی معتقد است عمده جرایم زیست محیطی فرامرزی توسط دولت‌ها و شرکت‌ها ارتکاب می‌یابند که همین دولت‌ها مسئول نظام جرم‌انگاری اند. طبیعی است که در چنین حالتی دولت‌ها رفتارهای آسیب‌زای زیست محیطی خود را جرم‌انگاری نمی‌کنند (دانش ناری، ۱۳۹۴: ۱۹). در این راستا «حق محیط زیست سالم» از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود. اما خلا مهم این است که آسیب‌ها و جرایم زیست محیطی در حال حاضر در دسته جرایم بین‌المللی قرار نگرفته‌اند و تخریب گسترده محیط زیست توسط دولت‌ها (اکوساید یا ژئوساید) عملاً ضمانت اجرای بین‌المللی مانند اقدام شورای امنیت یا تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری در پی ندارد.

لذا با عنایت به نتایج زیانبار و بزه دیدگان گسترده جرایم زیست محیطی که دولت مهم‌ترین مرتکب آنهاست، عدالت زیست محیطی ایجاب می‌کند شناسایی مسئولیت کیفری دولت ضروری دانسته شود. نبود ضمانت اجرای کیفری مناسب نباید باعث تردید در قبح اعمال مجرمانه زیست محیطی شود. اصل مساوات و برابری همگان در برابر قانون ایجاب می‌کند که دولت نیز همانند سایر اشخاص حقیقی و حقوقی حتی در مواقع اعمال حاکمیت هم دارای مسئولیت کیفری در جرایم علیه محیط زیست باشد (حاجی‌وند، میرکمالی، صفری و سروی سرمدانی، ۱۳۹۷: ۸۰-۸۱).

بر مبنای دیدگاه جرم‌شناسان انتقادی، جرایم دولتی را باید نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها تعریف کرد. تمام حقوق انسانی اقلیت‌های قومی و نژادی و مذهبی و جنسیتی باید توسط دولت‌ها رعایت شود و نقض این حقوق باید جرم شناخته شود. پس آنها با یک رویکرد حقوق بشری به جرم می‌نگرند و هرگونه ایجاد تبعیض و نابرابری و فقر و محرومیت از حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی را جرم تلقی کرده و خواستار برخورد با چنین جرایمی هستند. از این رو به مسئولیت کیفری دولت‌ها هم تأکید می‌کنند و خواستار از بین رفتن مصونیت‌های سیاسی هستند.

بدین ترتیب جرم‌شناسان انتقادی بر این نکته تأکید می‌کنند که وقتی طبقات حاکم مسئول نباشند، آزاد خواهند بود که هر عملی را که خواستند انجام دهند و در نتیجه این امر، پدیده سوءاستفاده از قدرت شکل بگیرد. جرم حقیقی یعنی نقض حقوق بشر. دولت‌ها نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن استانداردهای بین‌المللی و حقوق بشری اقدام به جرم‌انگاری مغایر با حقوق بشر و قواعد بین‌المللی نمایند. این جرم‌شناسان هرگونه تبعیض و نابرابری و نقض حقوق بشر از سوی دولت‌ها را طرد و نفی می‌کنند و دولت‌ها را مکلف به حفظ حقوق تمام مردم صرف نظر از قومیت و نژاد و جنسیت می‌دانند. لذا با توجه به این مطلب، پیشگیری از بزه دیدگی مردم و جلوگیری از نقض حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندان طبق نظریات جرم‌شناسان انتقادی، مبنای مهم جرم‌شناختی برای مسئولیت کیفری دولت محسوب می‌گردد.

۲.۳. جلوگیری از برچسب زنی بر شهروندان

در فرایند برچسب زنی، بدنامی ناشی از مداخله رسمی دستگاه کیفری می‌تواند افراد را به سوی پیشه مجرمانه سوق دهد. تعریف رفتار خاص به عنوان جرم، همواره اعمال قدرت توسط گروه‌هایی است که اختیار و ابزار استفاده از قانون را برای حمایت از منافع خود و تحمیل ارزش‌های خود بر کل جامعه دارند. این ارزش‌ها گزینشی است و متعلق به توده مردم نمی‌باشد (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ۱۴۷). این نظریه فرآیند جرم‌انگاری و تعقیب را جرم‌زا می‌داند چراکه دولت‌ها گاه با برچسب زنی‌های ناروا و بی‌مبنا بر افراد موجب افزایش جرایم و ناامنی‌ها در جامعه می‌شوند که مسئولیت این مشکلات باید بر دوش دولت‌ها باشد.

به عنوان مثال اصطلاح «اراذل و اوباش» که پلیس ایران برای کنترل و پاسخ‌دهی به برخی افراد آن را طرح کرده است، بیش از آنکه معنای مشخص حقوقی و جرم‌شناختی داشته باشد، برساخته‌ای پلیسی-قضایی است و همین مسئله جنبه‌های برچسب‌زنده آن را تقویت می‌کند. (الله وردی و فرجیها، ۱۳۹۷: ۷۷).

همچنین ترور و تخریب شخصیت افراد از جمله مخالفان سیاسی توسط برخی دولت‌ها امری متداول است که نوعی برچسب‌زنی می‌باشد و یا کیفر برخی اعمالی که هیچ مبنا و قباحتی برای جرم‌انگاری ندارند، موجب برچسب زنی می‌گردد چراکه بسیاری از کیفیتهایی که دولت‌ها بر شهروندان تحمیل می‌کنند نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه موجب تشدید تنش‌ها و جرایم در جامعه می‌گردد. در واقع اصل حداقل بودن حقوق جزا را نادیده گرفته می‌شود و در مواردی توالی فاسد اختیارات نامحدود دولت در برچسب مجرمیت زدن به افراد بیشتر از فواید آن است.



تالی فاسد قدرت مطلق دولت‌ها از منظر جرم‌شناسی آن است که دولت‌ها به واسطه اقتداری که دارند، می‌توانند و حق دارند با تصویب قوانین هر نوع برجسبی که را می‌خواهند بر دیگران بزنند. زیرا دولت، طبقه حاکم فرادست است و مردم تحت سیطره دولت، طبقه فرودست. پس هر چه این طبقه حاکم فرادست بگوید، قانون است و مردم باید به آن مقید باشند و آن را رعایت کنند. بنابراین، رفتارهای انسان‌های فرودست در جامعه به آسانی برجسب مجرمیت می‌خورند و تحت واکنش‌های شدید کیفری قرار می‌گیرند. اما جرایم دولت‌ها نمی‌توانند به آسانی برجسب مجرمیت بخورند. زیرا معمولاً هیچکس قدرت این کار را ندارد. تروریسم و آلودگی محیط زیست اگر توسط اشخاص عادی انجام شود با واکنش شدید کیفری از سوی دولت همراه خواهد بود اما این رفتارها اگر توسط دولت انجام شود، ممکن است هیچگاه واکنشی به آنها نشان داده نشود.

زمانی برده داری و تبعیض نژادی (آپارتاید) در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و آفریقا قانونی بود و حتی عمل نکردن به این قوانین ممنوع بود و ضمانت اجرا داشت. اما در نهایت جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان آمریکا با رهبری مارتین لوتر کینگ در آمریکا با اعتراض به این قوانین، موجب برچیده شدن این قوانین تبعیض‌آمیز شدند. نلسون ماندلا هم سالیان طولانی در زندان به سر می‌برد و طبق قوانین مجرم بود، اما همگان به این واقعیت واقفند که مجرم واقعی دولت آفریقای جنوبی بود نه ماندلا.

ممکن است دولتی بخواهد حتی امور روزمره و عادی یا فرهنگی تمام مردم یا برخی گروه‌ها و طبقات جامعه را جرم‌انگاری کند و در چنین صورتی اکثریت یا همه مردم جامعه برجسب مجرمیت خواهند خورد. قانون خوب قانونی است که مسائل و معضلات جامعه را حل کرده و به حال مردم مفید باشد. قوانین کیفری غیرمفید و غیرضروری ممکن است نه تنها مثر ثمر نباشند بلکه منجر به مشکلات و بحران‌های دیگر هم شوند.

بر این اساس، افراد حق دارند موضوع برخوردهای سخت و بدنام‌کننده از سوی دولت قرار نگیرند. آنچه در مداخله کیفری رخ می‌دهد پایمال شدن حق بر مجازات نشدن است و از این رو برای دارنده آن این حق ایجاد می‌شود که چه دلیلی زیرپا گذاردن حق وی را توجیه می‌کند. قانون‌گذار باید بتواند در هر مورد از موارد تحمیل ضمانت اجرای کیفری، بگوید که نقض آن قانون شایسته سرزنش بوده است (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۵۰).

بنابراین، دولت‌ها گاهی با برجسب زنی‌های ناروا، غیرضروری، نامتناسب و بی‌مبنا بر افراد و حتی دولت‌های دیگر، موجب افزایش جرایم و ناامنی‌ها و تنش‌ها در جامعه می‌شوند و مسئولیت ناشی از این مشکلات باید بر دوش دولت‌ها باشد. لذا قدرت دولت‌ها در تعیین جرم و مجرم نباید

مطلق و نامحدود باشد. بسیاری از اصطلاحاتی که مقامات پلیسی و قضایی استفاده می‌کنند، صرفاً برای برجسب زدن و بدنام کردن و قدرت نمایی به کار می‌رود. لذا دولت‌ها امروزه اختیارات مطلقى ندارند تا بدون مبناهای حقوقی و نظری بر افراد برجسب‌های بدنام کننده بزنند و پاسخگو نباشند. لذا ایجاد مقررات بین‌المللی الزام آور و یک مرجع بین‌المللی برای تحدید قدرت دولت‌ها و محکوم نمودن رفتارهای مجرمانه دولت‌ها بر اساس اصل «حق بر مجازات نشدن» و اصل «حداقل بودن حقوق کیفری» در راستای پیشگیری از برجسب زنی بر مردم، ضروری به نظر می‌رسد.

۳.۳. جلوگیری از ورود آسیب بر شهروندان با تاکید بر رویکرد مکتب زمیولوژی

زمیولوژی^۱ یا «آسیب اجتماعی شناسی» ادامه نسخه قرن بیست و یکمی جرم‌شناسی رادیکال است که معتقد به مطالعه همه آسیب‌ها و مخاطرات اجتماعی است که جرم تنها یکی از مصادیق آنها است. بر این اساس جرم‌شناسی باید به مخاطرات و آسیب‌های سنگین دیگر که هنوز وصف مجرمانه ندارند بپردازد از جمله جرایم زیست محیطی، حوادث محیط کار، کوتاهی حکمرانان در مدیریت حوادث طبیعی یا اجتماعی و اقدامات دولت‌ها که با توجیه نفع عمومی دست به اقداماتی مخاطره آمیز می‌زنند و آسیب‌هایی را برای برخی گروه‌ها و اقشار به وجود می‌آورد. این آسیب‌ها ممکن است بالفعل یا بالقوه و ناشی از فعل یا ترک فعل باشند (شهریاری و شمس ناتری، ۱۳۹۴: ۲۸۰-۲۸۵). مفهوم جرم در نظر زمیولوژیست‌ها نباید محدود به جرایم خیابانی شود بلکه باید گسترده بوده و شامل رفتارهای انحرافی دولت‌ها و شرکت‌ها و آسیب‌های وارده از سوی آنان نیز باشد. چنین آسیب‌هایی می‌تواند فیزیکی، مالی یا اقتصادی یا روانشناختی باشد. این رویکرد تأکید دارد مفهوم «مسئولیت» را گسترش داده و دولت‌ها و سازمان‌ها مسئول شناخته شوند حتی اگر در رویارویی با مشکلات اجتماعی کوتاهی کرده باشند (Hopici, 2016: 44). زمیولوژی مسئله عنصر روانی و مسئولیت کیفری هم به چالش کشانده است. تعیین مسئولیت زمانی که از ساختارهای اجتماعی آسیب وارد می‌شود یک چالش است. مثلاً مسئولیت آسیب ناشی از فقری که در اثر تقسیم ناعادلانه ثروت به وجود آمده است را نمی‌توان تنها بر یک گروه اجتماعی تحمیل کرد (Pemberton, 2008: 88).

بدین ترتیب زمیولوژی قلمرو مسئولیت کیفری را برای اشخاص حقوقی توسعه می‌دهد. صدمات وارده توسط دولت‌ها بیشتر از جرایم سنتی است اما دولت‌ها این صدمات را جرم انگاری نمی‌کنند یا با مسامحه از آنها می‌گذرند. پس ممکن است دولت‌ها اعمال زیان بار خود را که جان و مال

1. Zemiology



مردم را در معرض تهدید قرار می‌دهند، جرم‌انگاری نکنند و چنین رفتارهایی جرم نباشند و در نتیجه، دولت‌ها مسئولیت هم نداشته باشند. به عبارتی، جرم آن چیزی است که دولت‌ها تعیین می‌کنند و به خاطر همین دولت‌ها خود را از جرم مبری می‌دانند.

زمیولوژی بر تمام آسیب‌هایی که انسان‌ها از گهواره تا گور تجربه می‌کنند تمرکز می‌کند. زمیولوژیست‌ها می‌گویند شرکت‌ها و دولت‌ها با اینکه کارشان در ظاهر قانونی است و ظاهراً اقدامات مجرمانه انجام نمی‌دهند اما آسیب‌های بزرگی ایجاد می‌کنند که ممکن است در قانون جرم نباشد. چنین آسیب‌هایی در بسیاری از کشورها متداول است اما توجه سیاستمداران و رسانه‌ها را جلب نمی‌کند. لذا اصطلاح جرم باید شامل این آسیب‌ها هم شود نه اینکه فقط منافع قدرتمندان را دربرگیرد (Yates, 2014: 64-65).

زمیولوژی حتی حقوق را علت جرم می‌داند. در واقع قانون مجازات، علت رسمی ارتکاب جرم است نه به این دلیل که رفتارهایی را که ممنوع است بیان می‌کند بلکه از آنجا که به برخی اعمال خاص وصف مجرمانه می‌دهد. لذا جرم قربانگاهی است که افراد فقیر گیر آن می‌افتند و بر اساس موهوم پرستی انسان‌های بی رحم بنا شده است. اگر حقوق کیفری فقیر را به زندان محکوم کند به این معناست که در خدمت حمایت و بقای ساختارهای نابرابر در جامعه است و به آسیب‌های شدید و افرادی که مقصر در ایجاد فقرند، توجه نمی‌کند. به همین دلیل زمیولوژی به ناکارآمدی و شکست نظام عدالت کیفری در کنترل جرایم تأکید دارد. (نوبهار و انصاری، ۱۳۹۷: ۱۹۰). بدین رو، فرایند جرم‌انگاری، تعقیب، بازداشت، محاکمه و مجازات می‌تواند منجر به آسیب و ضرر شود. با اینکه رسالت حقوق کیفری جلوگیری از ایراد ضرر بر دیگران و جبران آسیب‌هاست، اما گاه ممکن است نتیجه عکس دهد.

یکی از اندیشمندان مشهور آمریکایی به نام «هوارد زین» تأکید دارد که آسیب‌های اجتماعی ناشی از موقعیت‌های قدرت سیاسی و اقتصادی در واقع جرایم علیه بشریت هستند که بسیار مخرب‌تر و خشن‌تر از جرایمی‌اند که قوانین ما آنها را جرم تلقی می‌کنند. زین جرایم واقعی را فقر، سرکوب نژادی، سیاست‌های ضد مهاجرتی، جنگ، امپریالیسم و جرایم یقه سفیدی می‌داند. ولی این آسیب‌های اجتماعی که در طول تاریخ توسط دولت‌ها بسیار رخ می‌دهند، به‌عنوان «جرم» شناخته نمی‌شوند (Welch, 2009: 485).

پروفسور نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علوم انسانی

۱. Howard Zinn: وی در اصل یک تاریخ‌نگار، دانشمند سیاسی، منتقد اجتماعی، فعال ضد جنگ و نمایش‌نامه‌نویس بود که در جنبش‌های حقوق مدنی و ضد جنگ در آمریکا فعال بوده‌است. اما نظرات جالب و و ساختارشکنانه و متفاوتی نیز در زمینه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دارد. زین در سال ۲۰۱۰ درگذشت.

بدین ترتیب، زمیولوژی با زیرسوال بردن مفهوم سنتی و حقوقی جرم، به بررسی صدمات واقعی علیه رفاه و سعادت انسان می‌پردازد و بر مسئولیت اشخاص حقوقی و دولت‌ها در ایراد خسارت و آسیب به انسانها تأکید می‌کند. این مکتب می‌خواهد آسیب‌هایی را که دولت‌ها در قانون به آنها عنوان مجرمانه نبخشیده‌اند، جرم تلقی کرده و دولت‌ها و شرکت‌ها هم مسئولیت کیفری داشته باشند. این جرایم می‌توانند عمدی یا غیرعمدی و در اثر سهل انگاری باشند. به‌عنوان مثال عدم رسیدگی دولت به وضعیت حادثه دیدگان و بیماران و مسامحه و عدم رعایت مقررات ایمنی در ساخت خانه‌های مسکونی می‌تواند موجب مسئولیت کیفری دولت از نوع ترک فعل را به دنبال داشته باشد. طبق این رویکرد، مسئول واقعی جرایم در جامعه، خود دولت‌ها هستند چون ساختارهای نادرست و نابرابر ایجاد می‌کنند. لذا بر حمایت و رعایت همه جانبه حقوق انسان‌ها توسط دولت تأکید دارند. بدین ترتیب، جلوگیری از ایراد هرگونه آسیب و ضرر بر شهروندان و الزام دولت‌ها به رعایت همه جانبه قواعد حقوق بشری و اقدامات احتیاطی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مبنای جرم شناختی مسئولیت کیفری دولت طبق مکتب زمیولوژی محسوب می‌گردد.

۴.۳. حمایت از بزه دیدگان در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند (زهر، ۱۳۸۳: ۶۲).

البته عدالت ترمیمی اساساً چندان طرفدار مجازات‌های رسمی نیست و جرم را به‌عنوان یک صدمه بر دیگری تلقی می‌کند که باید جبران شود. با این حال، عدالت ترمیمی تأکید خاصی بر بزه دیدگان و نیازهای آنان و صدمات وارده بر آنان دارد و تنها از این لحاظ می‌توان از عدالت ترمیمی به‌عنوان مبنایی برای مسئولیت کیفری دولت در راستای حمایت از بزه دیدگان جرایم دولتی استفاده نمود. بدیهی است برای الزام دولت‌ها به جبران خسارت، نخست باید آنها را مسئول شناخت که از این منظر می‌توان به آموزه های عدالت ترمیمی استناد کرد.

بزه دیدگان جرایم دولت می‌توانند غیرنظامیان جنگ و قربانیان نسل‌کشی، افراد مورد آزمایش‌های خطرناک، افراد سر به نیست شده، شکنجه شدگان، زندانیان و حادثه دیدگان و افراد بیمار در اثر جرایم محیط زیستی باشند. چنین بزه دیدگانی نیاز به حمایت و توجه بیشتری دارند و قوانین باید به نیازهای آنها بیشتر توجه کنند. «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و



سوءاستفاده از قدرت» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ بزه دیدگان را اشخاصی تعریف کرده که به صورت فردی و یا جمعی به دلیل ارتکاب های ناقض قوانین جزایی فعال در دولت‌ها از جمله قوانین نهی کننده سوءاستفاده جزایی از قدرت، متحمل صدمات جسمی و ذهنی و ضرر اقتصادی و محرومیت قابل توجه از آزادی های بنیادین شده باشند.

یک مؤلفه مهم عدالت ترمیمی، جبران خسارت بزه دیده است. اعلامیه مذکور در این راستا تأکید کرده است که متخلفان باید در پی جبران خسارت منصفانه برای چنین بزه دیدگانی باشد و حکومت ها باید قوانین خود را برای این امر در دعاوی کیفری بازنگری نمایند. بسیاری از جرایم دولتی قابل جبران بوده و اعاده وضع سابق در مورد آنها ممکن است مانند سر به نیست کردن، شکنجه و جرایم علیه محیط زیست. اما در برخی جرایم مانند قتل و تروریسم دولتی، اعاده وضع سابق ممکن نیست لکن شدت جرم دلیلی قانع کننده برای استثناء کردن چنین جرایمی از فرآیندهای ترمیمی نیست. هدف این است که دولت پاسخگوی اقدامات مجرمانه خود باشد و حداقل بر بازماندگان جرایم غرامت پرداخته و شرمسار شود.

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به شدیدترین جرایم رسیدگی می‌کند به جبران خسارت بزه دیدگان اشاره شده و این دیوان با تأسیس «واحد بزه دیدگان و شهود» به خسارات معنوی و عاطفی بزه دیدگان هم توجه نموده است. طبق بند ۲ ماده ۷۵ اساسنامه، دیوان نحوه جبران خسارت بزه دیدگان را در قالب استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق از طریق صندوق امانی معین می‌نماید (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۵۸). «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» هم اعلام نموده که دولت‌ها باید رویه‌ها و مقررات و قوانین خود را جهت جبران خسارت بازنگری کنند و قربانیان باید از دولتی که کارگزارش مسئول وارد ساختن صدمه هستند، جبران خسارت دریافت نمایند و در صورت عدم امکان باید دولت جانشین جبران خسارت کند.

طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ نیز در مواد ۳۱ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ دولت متخلف را ملزم ساخته که زیان مادی یا معنوی ناشی از فعل متخلفانه را به‌طور کامل جبران و اعاده وضع سابق کند. همچنین در رویه‌های قضایی بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری از جمله در قضیه کارخانه کورزوف در سال ۱۹۲۷ و قضیه‌های دیگر بر جبران خسارت تأکید شده است.

بر اساس رهنمودهای سازمان ملل نیز ایجاد رضایت در قربانیان شامل اقداماتی برای برگرداندن کرامت و حیثیت قربانیان از طریق پایان دادن به تجاوز و اذعان به آسیب‌هایی است که قربانیان از آن رنج می‌برند. زمانی که جنایت به‌طور عمومی (توسط مرتکبان) مورد تأیید قرار می‌گیرد، موجب

می‌شود احساس قربانیان نیز تصدیق شود. همچنین کمیته‌های حقیقت‌یاب و آشتی هم نقش زیادی در رضایت‌مندی بزه‌دیدگان دارد (ویمرز و رابونا، ۱۳۹۷: ۴۳۷).

مؤلفه مهم دیگر عدالت ترمیمی، مشارکت جامعه مدنی در فرایند کیفری است و لذا همراه با رسیدگی رسمی قضایی نیست و بزه‌دیده و جامعه محلی نقش فعال ایفا می‌کنند. نهادهای رسمی دولتی ممکن است نخواهند یا نتوانند به صورت عادلانه و بی طرف به جرایم دولتی رسیدگی کنند و لذا حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان را نادیده بگیرند. به همین دلیل، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در این زمینه عهده‌دار میانجی‌گری شوند. اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان سوءاستفاده از قدرت در این راستا مقرر نموده که بزه‌دیدگان باید کمک لازم مادی و پزشکی و روانی و اجتماعی را از طریق ابزار حکومتی، داوطلبانه، جامعه محور و بومی دریافت نمایند و همچنین باید سازوکارهای غیررسمی برای حل اختلافات شامل شفاعت و داوری و عدالت عرفی با شیوه‌های بومی به منظور تسهیل آشتی و جبران خسارت برای بزه‌دیدگان به کار گرفته شود.

بنابراین، با عنایت به آموزه‌های عدالت ترمیمی مبنی بر جبران خسارت بزه‌دیدگان و توجه به نیازها و دغدغه‌های مادی و روانی آنان و مشارکت فعالانه بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم و اعضای جامعه مدنی در فرایند عدالت کیفری، می‌توان اذعان نمود جبران خسارت بزه‌دیدگان و بازماندگان جرایم دولتی توسط مرتکبان جرایم دولتی در پرتو عدالت ترمیمی، مبنای جرم‌شناختی برای مسئولیت کیفری دولت محسوب می‌گردد. البته از منظر عدالت ترمیمی، مسئول شناختن دولت‌ها باید توسط جامعه محلی صورت گیرد و مجازات‌های رسمی دولتی از این منظر جایگاه چندانی ندارد ولی در هر صورت الزام دولت‌ها به جبران خسارات وارده بزه‌دیدگان مسئله مهمی است.

حق جبران خسارت در بسیاری از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و دیوان‌های بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان آمریکایی حقوق بشر و حتی دادگاه‌های داخلی نیز تابحال دولت‌ها را به خاطر اعمال زیان بار و نقض‌های حقوق بشر به پرداخت غرامت محکوم نموده‌اند که به نوعی موید مسئولیت دولت است. با این حال باید توجه نمود که استفاده از فرایندهای ترمیمی در جرایم دولتی به معنی نفی فرایندهای کیفری و سزادهنده نمی‌باشد

۳.۵. حق مقابله مردم با دولت‌های مجرم

اعمال برچسب‌های انحراف و ضمانت اجرای غیررسمی به وسیله «مردم پایین» نیز نسبت به اقدامات دولتی غیرمشروع ممکن است. لذا بدون در نظر گرفتن مشارکت آشکار جامعه مدنی و مخاطبان اجتماعی برای تقبیح رفتارهای دولتی خاص به‌عنوان رفتارهای منحرفانه، مفاهیم



اجتماعی جرایم دولتی در اصل بی معنی هستند. برای نمونه در ترکیه، مادرانی از جمعیت کرد هر هفته دورهم جمع می شوند تا به خاطر ناپدید شدن کودکانشان اعتراض کنند و اتحادیه‌های کارگری، کانون‌های وکلا، روزنامه نگاران و رسانه‌ها نیز آنان را همراهی می کنند (لسلت، ۱۳۹۷: ۱۱۲). بدین ترتیب جرم انگاری و کیفرگذاری همیشه نمی تواند موجب پیشگیری از جرایم دولتی شود. چه بسا قوانین دارای نقص باشند و یا شیوه دادرسی در جرایم دولتی عادلانه نباشد. لذا مردم و جامعه مدنی نیز می توانند در مقابله با جرایم دولتی نقش ایفا کنند.

از منظر فلسفه سیاسی جان لاک، فلسفه تشکیل دولت را صرفاً تأمین امنیت نمی داند زیرا در وضع طبیعی نیز مهم ترین مسئله، امنیت نبوده است که اکنون فلسفه تشکیل دولت، امنیت صرف باشد. بر همین اساس، دولت و قدرت عمومی یک امانت مردمی در دستان دولت حاکم است. هرگاه که دولت بر خلاف حق حیات و حق آزادی مردم عمل کند، مردم حق اعتراض و حتی حق انقلاب علیه دولت را دارند (کمالی گوکی و زمانی راد، ۱۳۹۵: ۱۴۰). در اندیشه مارکسیسم هم طبقه کارگر باید با مبارزه به قدرت دست یابد. برای رسیدن به این هدف و برپا ساختن یک دولت انقلابی سوسیالیستی، دولتی که به مرور و با برآمدن تدریجی کمونیسم جای خود را به آن خواهد داد، اگر لازم باشد، استفاده ابزاری از خشونت نیز موجه است.

حق انقلاب کردن و براندازی دولت از طرف مردم در اعلامیه استقلال آمریکا و قانون اساسی آلمان پیش بینی شده است و طبق آنها هرکس حق دارد اگر برخلاف قانون اساسی از اختیارات دولتی استفاده شد، در برابر دولت سرپیچی و قیام کند و آن را براندازد. از نظر فقهای امامیه نیز اقدام خشونت آمیز برای ساقط کردن حکومت در صورت انحراف از موازین اسلامی جایز و بلکه واجب است و امر به معروف و نهی از منکر حاکمان نیز می تواند علیه ظلم و جور حاکمان عامل مذهبی مؤثری باشد. اما در هر صورت چنین اقدامی در حکومت‌های امروزی به عنوان جرم علیه امنیت دولت قابل مجازات می باشد (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۲۲۵). بنابراین ریشه‌هایی از نافرمانی مدنی در اسلام هم می توان یافت. فقهای شیعه نافرمانی از اوامر حاکم جائز را مجاز دانسته و معتقدند مبارزه با چنین حاکمی واجب است. آیات زیادی در قرآن، حاکم ظالم چون فرعون را ملامت کرده اند و به مقاومت و پایداری در برابر چنین حکامی و در برابر ظلم ترغیب کرده اند (میرعلی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

اطاعت و معاونت حاکم فاسق ستمگر در تمام امور حرام است؛ لذا جایز نیست ظالمین و ستمگران متصدی امر حکومت و خلافت شوند. بر مردم واجب است حکام فاسق و ستمگر را از منصب خلافت خلع و عزل و حکومت عادل و صالحی را استقرار بخشند. زیرا تکیه بر ظالمان و ستمگران باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه است. تکیه بر آنان نتیجه ای جز اسارت، استثمار و شرکت در برنامه های ظالمانه آنها نخواهد

داشت (ملک افضلی اردکانی، عبداللهی و تقی پور، ۱۳۹۷: ۱۵). حضرت علی (ع) نه تنها اطاعت از ظالمان را جایز ندانسته بلکه مبارزه با آنان را تکلیفی الهی شمرده که خداوند آن را برعهده علما قرار داده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۶) و در روایاتی بالاترین و با فضیلت ترین نوع جهاد، گفتن سخن حق و عدل در مقابل پادشاه جائز شمرده شده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۷۷).

هنگامی که حکومتی، روی خود را از شهروندان برمی گرداند و نابودی آنان را پیشه می کند، حق مسلم شهروندان تغییر یا برانداختن این حکومت می باشد. اعلامیه استقلال آمریکا اذعان می کند که مردم حق ایجاد حکومت جدیدی را دارند که امنیت و سعادت را برای آنان به ارمغان آورد. این حق در قانون اساسی یونان و چک و اسلواکی هم پیش بینی شده است. چنین حقی به طور مستقل در قانون اساسی ایران موجود نیست اما قانون اساسی ایران تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی بوده و از راه نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند. لذا قانون اساسی ایران مبنا و موضوع حق انقلاب را بیان کرده است (الهام، بحیرایی و فرج پور اصل مرندی، ۱۳۹۷: ۹-۲۳). بدین طریق زمانی که دولت خود موجب ناامنی شهروندان و جامعه می شود مردم حق دارند که با اعتراض به دولت، درصدد ایجاد امنیت باشند. در واقع مردم می خواهند ناامنی را نفی کنند و نفی ناامنی به معنای ایجاد امنیت است.

البته ممکن است کسانی که در برابر جرایم دولتی به خشونت متوسل می شوند، خودشان قصد به دست آوردن قدرت را داشته باشند و بخواهند خودشان جای گزین دولت و سیستم موجود شوند. این هم به نوعی سوءاستفاده از قدرت در برابر سوءاستفاده از قدرت و مقابله با قدرت برای به چنگ آوردن قدرت است. چنین مرتکبانی معمولاً بعد از سرنگون کردن دولت و به دست گرفتن قدرت، متوسل به خشونت ها و جرایم دیگری علیه افراد باقی مانده دولت قبل و مخالفان خود می شوند و دوباره جرایم دولت رخ می دهد. بنابراین باید اذعان کرد مقابله خشونت آمیز به عنوان آخرین راه چاره در اعتراض به جرایم دولت می تواند موثر واقع شود چون خشونت منجر به تشدید خشونت می شود و ممکن است موجب جنگ و درگیری شود. گروه های تروریستی با توجیه مقابله با جرایم دولتی مرتکب جنایات بی رحمانه می شوند که می تواند گریبانگیر مردم بی گناه هم شود. به همین خاطر لازم است شرایط این حق به طور دقیق در اسناد بین المللی تعیین گردد. از طرف دیگر زمانی باید این حق مورد استفاده قرار گیرد که تمامی راهکارهای قانونی داخلی و بین المللی برای دادخواهی مردم بسته باشد.



می‌توان از راهکارهای مسالمت‌آمیز نیز در واکنش به جرایم دولت‌ها استفاده نمود که مهم‌ترین آنها، نافرمانی مدنی است. دیوید هنری ثرو نویسنده آمریکایی برای اولین بار نافرمانی مدنی را به‌عنوان تاکتیکی برای مقابله با قوانین و رفتارهای ناعادلانه دولت مدنی و به‌عنوان یک استراتژی برای مقابله با قدرت سیاسی مطرح کرد. مبارزات گاندی برای استقلال هند و تلاش‌های مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا برای رفع تبعیض نژادی و اعتراضات برای جنگ ویتنام نمونه‌های بارز نافرمانی مدنی در تاریخ هستند. نافرمانی مدنی روشی غیرخشونت‌آمیز برای اعلام اعتراض و تحول به‌عنوان چراغ راهنمایی برای ارزیابی آموزه‌های سیاسی مدرن محسوب می‌شود (رحمانی و مختاری، ۱۳۹۴: ۹۴). در واقع هدف از مقاومت در مقابل سرکوب دولت، پایان بخشیدن به نقض حق‌های بشری مردم و تعرض و سرکوب است. مردم با مقاومت در پی آن هستند که منطق حقوقی که اعمال خشونت و تعرض را با اجرای اقدامات سرکوب‌گرانه از سوی دولت مجاز دانسته، تغییر دهند. اگر مقاومت در مقابل سرکوب یک «حق» تلقی شود، دارنده آن می‌تواند از آن اعراض کند. لذا به نظر می‌رسد بتوان مقاومت در برابر دولت سرکوبگر را به‌عنوان یک «تکلیف» مطرح نمود (بیگزاده، ۱۳۹۵: ۳۱). بنابراین حق اعتراض مردم به جرایم دولت‌ها و نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها، این نکته را یادآور می‌شود که دولت‌ها باید به خواسته‌ها و حقوق مردم خود احترام بگذارند و از قدرت مطلق و تام برخوردار نیستند تا با توجیه اعمال حاکمیت بر مردم خود جفا کنند. این مساله نیز مبنایی برای مسئول شناختن دولت‌ها در برابر جرایم آنهاست.

بدین طریق «حق تعیین سرنوشت» در قوانین اساسی برخی کشورها و در ماده یک منشور ملل متحد و همچنین حق اعتراض و ایستادگی مردم در مقابل حاکم جائز در فقه اسلامی، مبنایی برای شناسایی مسئولیت کیفری دولت‌هاست. اما بهتر است با صراحت و شفافیت بیشتری در اسناد و مقررات بین‌المللی به «حق اعتراض» مردم اشاره شود و در صورت امکان، شرایط و موارد استفاده از این حق به صورت کامل تشریح شود تا برای مراجع بین‌المللی در هنگام صدور حکم مجازات برای دولت، قابل استفاده باشد.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها که ضامن نظام و امنیت جامعه هستند گاه با ارتکاب رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زا عامل بی‌نظمی و ناامنی می‌شوند. اما به‌دلیل اینکه اعمال حاکمیت می‌کنند و قدرتی فراتر از آنها وجود ندارد، دارای مصونیت کیفری هستند و باوجود تلاش کمیسیون حقوق بین‌الملل، امروزه دولت‌ها به‌عنوان شخص حقوقی مسئولیت کیفری ندارند و هیچ یک از مقررات داخلی و بین‌المللی مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت نشناخته‌اند.

جرایم دولتی که گاه عمدی و گاه از روی بی احتیاطی رخ می دهند، دارای تبعات ناگواری هستند. با این حال، ممکن است در قانون جرم انگاری نشده باشند چون دولت‌ها خود در فرایند جرم انگاری ذی نفع هستند. به همین خاطر جرم شناسان باید خود را از زنجیر قوانین کیفری رها ساخته و به دنبال مبانی جرم شناختی جدیدی برای مسئولیت کیفری دولت باشند. زیرا برخی دولت‌ها در عمل واقعاً مرتکب جرم می شوند اما چون قوانین و اسناد آنها را مجرم نمی شناسند، از مجازات رها شده و جرایمشان بی کیفر باقی می ماند.

برای واکاوی مبانی مسئولیت کیفری دولت، می توان با استفاده از برخی رویکردهای جرم شناختی مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت شناخت. مطابق نظریه برجسب زنی، قدرت دولت‌ها در تعیین جرم و مجرم نباید مطلق و نامحدود باشد. بسیاری از اصطلاحاتی که مقامات پلیسی و قضایی استفاده می کنند، صرفاً برای برجسب زدن و بدنام کردن و قدرت نمایی به کار می رود. اما کسی قدرت برجسب مجرمانه زدن به اقدامات آسیب زای دولت‌ها را ندارند. لذا دولت‌ها امروزه اختیارات مطلق ندارند تا بدون مبناهای حقوقی و نظری بر افراد برجسب‌های بدنام کننده بزنند و پاسخگو نباشند. لازم است دولت‌ها اصل «حداقل بودن حقوق جزا» و «حق بر مجازات نشدن» را در راستای جلوگیری از برجسب زنی رعایت نمایند.

رویکرد جرم شناسی انتقادی و شاخه‌های آن همچون جرم شناسی پست مدرن، جرم شناسی سبز و جرم شناسی مارکسیستی، مبنی بر به چالش کشاندن مفاهیم سنتی حقوق کیفری از جمله جرم و مسئولیت کیفری و تأکید بر رعایت نسل‌های چهارگانه حقوق بشر توسط دولت‌ها و تأکید بر عدم استفاده ابزاری از قانون برای طرد اقلیت‌ها، جلوگیری از نقض حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی مردم و حق بر محیط زیست سالم، مبنای جرم شناختی دیگر برای مسئولیت کیفری دولت محسوب می شود.

طبق مکتب زمیولوژی به دلیل توسعه مسئولیت دولت و تأکید بر جرم انگاری هرگونه ایراد آسیب و ضرر به شهروندان از سوی دولت و زیرسوال بردن مفهوم سنتی جرم و در نهایت پیشگیری از بزه دیدگی مردم، می توان اذعان نمود جلوگیری از ایراد هرگونه آسیب و ضرر بر شهروندان و الزام دولت‌ها به رعایت همه جانبه قواعد حقوق بشری و اقدامات احتیاطی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مبنای جرم شناختی مسئولیت کیفری دولت طبق این رویکرد محسوب می گردد. زمیولوژی مسائل و آسیب‌هایی چون فقر و اپریالیسم را جرایمی مهم تلقی می کند که مقصر اصلی آنها دولت‌ها هستند ولی چنین آسیب‌هایی هنوز جرم محسوب نمی شوند. از طرفی دیگر، مطابق آموزه های عدالت ترمیمی، هیچ زیانی نباید بدون جبران باقی بماند. «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت» و طرح پیش نویس



مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این راستا بر جبران خسارات بزه دیدگان جرایم دولت‌ها تأکید کرده‌اند و لذا رویکرد عدالت ترمیمی مبنی بر جبران خسارت بزه دیدگان و توجه به نیازها و دغدغه‌های مادی و روانی آنان و مشارکت فعالانه بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم و اعضای جامعه مدنی در فرآیند عدالت کیفری، بزه دیدگان و بازماندگان جرایم دولتی توسط مرتکبان جرایم دولتی، مبنای جرم‌شناختی برای مسئولیت کیفری دولت محسوب می‌گردد.

حق اعتراض و مقابله مردم با جرایم دولت‌ها، این نکته را یادآور می‌شود که دولت‌ها باید به خواسته‌ها و حقوق مردم خود احترام بگذارند و از قدرت مطلق و تام برخوردار نیستند. طبق «حق تعیین سرنوشت» در قوانین اساسی برخی کشورها و در ماده یک منشور ملل متحد و حق اعتراض و ایستادگی مردم در مقابل حاکم جائز در فقه اسلامی، مبنای مهمی با عنوان «حق مقابله مردم با دولت‌های مجرم» برای توجیه مسئولیت دولت‌ها مطرح می‌گردد که البته باید به عنوان آخرین راه چاره و آخرین مبنا در نظر گرفته شود. زمانی که قدرت‌ها و مراجع رسمی نتوانند دولت‌های مجرم را به سزای اعمالشان برسانند، قدرت‌های پایین از دولت، یعنی مردم می‌توانند دست به ضمانت‌اجراهای غیررسمی و غیرکیفری بزنند.

بنابراین بر اساس این مبانی، امروزه جامعه جهانی با کمک جرم‌شناسان باید مسئولیت کیفری دولت‌ها را در قوانین و مقررات بین‌المللی صراحتاً به رسمیت بشناسد و از طریق یک نظام کیفری منسجم با جرم‌انگاری جرایم دولتی، برای دولت‌ها ضمانت‌اجراهای کیفری مقرر نماید و یک دیوان فراملی بین‌المللی یا یک نهاد منطقه‌ای قضایی بتواند دولت‌ها را محکوم کرده و عملاً مجرم بشناسد. مسئولیت کیفری دولت شامل اعمال حاکمیتی دولت نیز شده و اعمال حاکمیت توجیهی برای رفع مسئولیت نیست. همچنین ضمانت‌اجراهای شدید چون انحلال برای جرایم فاحش و شدید دولت و ضمانت‌اجراهای تکمیلی چون ممنوعیت فعالیت دولت در موارد خاص برای دولت‌های مجرم قابل اجراست.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، **دانشنامه سیاسی**، چاپ نهم، تهران: انتشارات مروارید.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۶)، **بررسی فقهی-حقوقی جرم براندازی**، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، «نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال چهارم، شماره سوم، ص ۷۸-۵۵.

- الله وردی، فرهاد و فرجیهها، محمد (۱۳۹۷)، «برساخت اجتماعی «اراذل و اوباش» چالشهای مفهومی «طرح مبارزه با اراذل و اوباش» از منظر جرم‌شناسی فرهنگی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، ص ۸۰-۵۵.
- الهام، غلامحسین و بحیرایی، امیرحسین و فرج پور اصل مرندی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «گستره حق قیام و نسبت آن با بزه بغی»، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، شماره ۸، ص ۲۷-۱.
- ایان راس، جفری (۱۳۹۳)، تحولات جرم سیاسی، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم، انتشارات سمت.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۵)، «از تعیین سرنوشت تا مقاومت در مقابل سرکوب»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۶، ص ۳۶-۱۱.
- حاجی وند، امین؛ میرکمالی، علیرضا؛ صفری، فرشید و سروی سرمیدانی، امید (۱۳۹۷) «مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیستمحیطی در ایران: ضرورتها و چالشها»، فصلنامه علوم محیطی، دوره شانزدهم، شماره ۲، ص ۸۲-۶۵.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و توحیدی فر، محمد (۱۳۸۱)، «اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۱، سال ششم، ص ۲۲-۱۷.
- دانش نازی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، درباره جرم شناسی جهان بوم، دیباچه بر راب وایت، جرایم زیست محیطی فراملی: به سوی جرم شناسی جهان بوم، تهران: چاپ و نشر روناس.
- راعی، مسعود (۱۳۸۶)، «قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت‌ها در حوزه قواعد حقوق بشری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، ص ۹۴-۶۵.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، «تعامل جرم شناسی و حقوق بشر بر پایه ی مفهوم سوء استفاده از قدرت»، پژوهش حقوقی، شماره ۳، ص ۱۸۵-۱۶۷.
- رحمانی، تورج و مختاری، علی (۱۳۹۴)، «نافرمانی مدنی ایده ای برای عبور از بن بست نظری لیبرالیسم»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۸، ص ۱۰۰-۷۹.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۹۸) رویکردهای نوین در جرم شناسی انتقادی و سیاست جنایی، چاپ اول، انتشارات مجد.

رحیمی نژاد، اسمعیل و صادقی، سالار (۱۳۹۶)، «حقوق کیفری در سنجه جرم شناسی پست مدرن»، فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، ص ۵۹-۸۳.

زهر، هوار (۱۳۸۳)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، انتشارات مجد.

شهریاری، بهمن و شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۴)، «مخاطرات گسترده اجتماعی در بستر مکاتب و اندیشه های حقوق جزا و جرم شناسی»، دانش مخاطرات، دوره ۲، شماره ۳. شیخ طوسی (۱۳۶۵)، التهذیب، دارالکتب الإسلامیه تهران.

شیخ مفید (۱۴۱۳ ق)، الافصاح فی الامامه، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید. عبدالفتاح، عزت (۱۳۸۱)، «جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟» ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، ص ۱۶۰-۱۳۵.

غلامی، نبی الله؛ عباسی، محمود (۱۳۹۶)، «درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی»، مجله اخلاق زیستی، دوره هفتم، شماره بیست و چهارم، ص ۹۷-۸۳.

غلامی، حسین؛ رستمی غازانی، امید (۱۳۹۲)، «زمینه های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم، ص ۶۴-۳۳.

کلمنتس، کوین (۱۳۸۴)، به سوی جامعه شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره دوم، شماره مسلسل ۲۸، ص ۳۱۰-۲۸۱.

کمالی گوکی، محمد و زمانی راد (۱۳۹۵)، «ماهیت دولت و مبانی تاسیس آن در فلسفه سیاسی هابز و لاک در روایتی پارادایمی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۳۴، ص ۱۴۴-۱۱۹.

کونین، کریس (۱۳۹۷) جرم دولتی، موضوع استعمار و مردمان بومی، برگردان: حسین غلامی و حسین محمد کوره پز، مندرج در «جرم شناسی فراملی: به سوی جرم شناسی جنایات بین المللی»، چاپ اول، نشر میزان.

لسلت، کریستین (۱۳۹۷)، رویکرد جرم شناختی به جرایم دولتی و پاسخ به آنها، ترجمه آزاده صادقی و جمشید غلاملو، مندرج در «رویکردهای جرم شناختی به حقوق بین الملل کیفری» (مجموعه مقالات) به کوشش حمیدرضا نیکوکار، چاپ اول، نشر میزان.

گرم آبدشتی، سکینه (۱۳۹۳)، «رابطه امنیت و عدالت سیاسی در اسلام»، فصلنامه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۶، ص ۲۶-۵.

گنجی، محمدرضا و حسینی صدرآبادی، ایرج (۱۳۹۵)، **عدم مسئولیت دولت در اعمال حاکمیتی و قانونگذاری بستری برای ایجاد فساد اداری**، سومین همایش ملی حقوق: بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصلاح و توسعه نظام حقوقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.

محمودی جانکی، فیروز و روستایی مهرانگیز (۱۳۹۲) «توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال دوم، شماره سوم، ص ۶۶-۳۵.

ملک افضلی اردکانی، محسن؛ عبداللهی، حمیده و تقی پور، بی بی معصومه (۱۳۹۷)، «تحلیل قاعده فقهی حرمت ولایت جائر و مستثنیات آن در فقه شیعه»، **حکومت اسلامی**، سال بیست و سوم، شماره سوم، پیاپی ۸۹، ص ۱۵-۱۳.

مندل رابرت (۱۳۸۷)، **چهره متغیر امنیت ملی**، ترجمه پژوهشگاه مطالعات راهبردی، چاپ سوم، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مشروعیت نافرمانی از حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت»، **مجله علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)**، شماره ۶۱، ص ۱۲۵-۱۰۷.

نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، **پیشگیری عادلانه از بزهکاری**، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری) چاپ نخست، تهران: انتشارات سمت.
نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۳) **جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم**، درآمد ویراست نخست از دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش.

نوبهار، رحیم و انصاری، اسماعیل (۱۳۹۷) «مطالعه آسیب‌های مربوط به تمامیت جسمانی از دیدگاه آسیب اجتماعی شناسی»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دوره ۴۸، شماره ۱، ص ۲۰۷-۱۸۵.

وایت، راب و هینس، فیونا (۱۳۸۹) **درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه میرروح الله صدیق، چاپ سوم، نشر دادگستر.

وینسنت، اندرو (۱۳۹۱)، **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، چاپ هشتم، نشر نی.
ویمرز، جو-آن ام و رابونا، آمیسی مانی (۱۳۹۷)، **تعریف بزه دیدگان: گونه شناسی پیشنهادی قربانیان جنایات جنگی و نیاز آنان به جبران خسارت**، ترجمه شهرداد دارابی، مندرج در: رویکردهای جرم‌شناختی به حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ اول، نشر میزان.

Hopici, Adrian (2016), **The Zemiology Of Psychiatric Medication**, York University Criminological Review, Vol. 1.

- Kauzlarich, D, Mullins, C and Matthews, R. (2003), **A Complicity continuum of state crime**, Contemporary Justice Review, Issues in Criminal, Social, and Restorative Justice, Volume 6, Issue 3.
- Pemberton, Simon (2008), **Where next? The future of the social harm perspective**, In **Criminal obsessions: why harm matters more than crime**, The Centre for Crime and Justice Studies, King's College London, second edition.
- Viveros Álvarez, Jimena Sofía (2016) **The balance of immunity and impunity in the prosecution of international crimes**, Serie Working Papers, FIBGAR, Madrid, Fundación Internacional Baltasar Garzón
- Welch, Kelly (2009) **Unorthodox Criminologists: A SPECIAL ISSUE – PART V: Howard Zinn's critical criminology: understanding his criminological perspective**, Contemporary Justice Review, Vol. 12, No. 4.
- Yates, Shaun (2014), **Crime, Criminality & Social Revolution**, A thesis submitted in partial fulfilment for the requirements for the degree of MA at the University of Central Lancashire.

